

استقرار حکمت در تعامل نظام سلامت و فرهنگ عمومی

حسن بنیانیان^{۱*}

(۱) دانشگاه آزاد اسلامی، دفتر مرکزی، تهران، ایران

چکیده:

یکی از عوامل مهمی که می‌تواند ریشه بعضی از مسائل و مشکلات زندگی فردی و اجتماعی انسان را توضیح دهد، اختلال و عدم توازن در تعامل و توجه بین عرصه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی انسان است. از جمله موضوعاتی که در این رابطه می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، توسعه و تعمیق اجتناب‌ناپذیر اطلاعات و دانش جدید در عرصه‌های مختلف زندگی انسان است که موجب تخصص‌گرایی افراطی گردیده است. با توسعه تخصص‌ها و رشد نامتوازن آن‌ها و نبودن ظرفیت‌های مدیریتی متناسب برای هم‌افزایی بین این تخصص‌ها از یک طرف و تأثیرات متقابل زیرنظام‌های سامانه کلی نظام اجتماعی روی یکدیگر، موجب شده است یک سلسله آسیب‌هایی در تعامل و کارکردهای نظام سلامت و نظام فرهنگی جامعه بوجود آید.

اگر چنین تعریف شود که «حکمت به معنای علم با ارزشی است که توأم با عمل باشد» یا «دانشی است که آدمی به کمک آن افعالش را از روی تدبیر و اتقان انجام می‌دهد» یا «به معنای رسیدن به حقیقت به وسیله علم و عقل است» در این صورت می‌توان هر نوع تدبیر برای کاهش آسیب‌های تخصص‌گرایی در نظام سلامت و افزایش آثار مثبت این پدیده را در تحولات فرهنگ عمومی، بخشی از کاربرد حکمت در تعامل نظام سلامت و فرهنگ عمومی دانست.

شناسایی و چاره‌اندیشی برای کاهش یا بر طرف کردن این اختلالات و ناهماهنگی‌ها می‌تواند نقش موثری در افزایش کارایی نظام سلامت جامعه داشته باشد.

در این مقاله با تشریح کارکرد فرهنگ در تسریع پیشرفت جامعه و نسبت آن با تحولات نظام سلامت با توضیح تعدادی از عوامل فرهنگی تخریب‌کننده کارایی و اثربخشی نظام سلامت، به شناخت عالمانه‌تر اختلالات تخصص‌گرایی افراطی و لزوم تقویت مبانی فکری و بینشی جامعه پزشکی و پرستاری کشور می‌پردازیم. در ادامه به عنوان ابزاری برای کاهش این نواقص، تلاش شده است با تشریح رابطه دین، فرهنگ با نظام سلامت، گامی هر چند مقدماتی در شناخت این تعاملات برداشته شود و برای ادامه مطالعات پیشنهاداتی عرضه شود.

* نویسنده مسئول:

دکتر حسن بنیانیان، دکترای مدیریت دولتی و عضو ستاد اجرایی نقشه مهندسی فرهنگی پست الکترونیک: info@bonyanian.com

تعاریف:

حکمت:

اندیشمندان تعابیر گوناگونی برای حکمت نقل کرده‌اند و ذکر تعدادی از آن‌ها روح حاکم در این مفهوم را توضیح می‌دهد:

دست یافتن به حقیقت به یاری علم و عقل [۱]
دانشی که آدمی به کمک آن افعالش را از روی تدبیر و اتقان انجام می‌دهد [۲].

گزاره‌های حق و مطابق با واقع، از آن‌رو که به گونه‌ای مشتمل بر سعادت انسان است، حکمت خوانده می‌شود [۳].

درک ویژه‌ای که انسان با آن می‌تواند حق و حقیقت را دریابد و از تباهی کار و از کار تباه جلوگیری نماید [۴].
در تمام این معانی، یک معیار کلی وجود دارد و آن بازداشتن از نادرستی و ناراستی است و چون قرآن، سنت، عقل، علم، شریعت، خشیت و ورع، همه، از مصادیق بازدارنده از خطا و ناراستی‌اند، حکمت خوانده شده‌اند، لذا حکمت منحصر به هیچ یک از آن‌ها نیست.

سلامت:

تندرستی یا سلامت عبارت است از تأمین رفاه کامل جسمانی و روانی و اجتماعی انسان. بنابر تعریف سازمان بهداشت جهانی، تندرستی تنها فقدان بیماری یا نواقص دیگر در بدن نیست بلکه «نداشتن هیچ‌گونه مشکل روانی، اجتماعی، اقتصادی و سلامت جسمانی برای هر فرد جامعه است» [۵].

سلامت جسمی به معنای توانمند بودن بدن برای فعالیت روزانه و حفظ انرژی برای موارد اضطراری و دوری از بیماری‌ها و تناسب کلی جسمی است.

نظام سلامت:

سازمان جهانی بهداشت نظام سلامت را اینگونه تعریف می‌کند: «نظام سلامت مجموعه‌ای است از مردم، سازمان‌ها و منابع که بر اساس سیاست‌ها و قوانین ملی در کنار هم قرار می‌گیرند تا سلامت جامعه تحت پوشش را ارتقاء دهند. [۶].

فرهنگ:

نظام‌واره‌ای از باورها و مفروضات اساسی، ارزش‌ها، آداب و الگوهای رفتاری ریشه‌دار و دیرپا، نمادها و مصنوعات

که ادراکات، رفتار و مناسبات جامعه را جهت و شکل می‌دهد و هویت آن را می‌سازد [۷].

فرهنگ عمومی:

«فرهنگ عمومی عبارت است از مجموعه منسجم و نظام یافته‌ای از اهداف، ارزش‌ها، عقاید، باورها، رسوم و هنجارهای مردم متعلق به یک جامعه بزرگ، قوم یا ملت» [۸]

مقدمه:

تمدن تاریخی ما بیشترین حکما را در خود جای داده است. وجه مشترک همه آن‌ها، جامعیت در درک عمیق معارف اسلامی و ممارست مستمر در یکی از حوزه‌های علمی و هنری زمان خود بوده است.

حکیم ابوالقاسم فردوسی هزار سال پیش می‌زیسته و هم‌اکنون یکی از شخصیت‌های شناخته شده جهانی است و شعرهایش بستر انتقال نکات حکمی زیاد است که نیاز امروز بشر است.

ابن سینا، حکیمی است که در عین سرآمدی در پزشکی، فلسفه، فقه، ریاضی، نجوم و عرصه‌های دیگر علوم مسلط بوده است، کتاب قانون او، طولانی‌ترین عمر تدریس را داشته است.

حافظ، شاعر فقیه و حافظ قرآن، هفصد سال است شعرهایش در سرتاسر جهان موضوع بحث محافل ادبی است.

امام خمینی، فیلسوف، فقیه و حکیم فرزانه عصر ما با نور حکمت خود با حداقل هزینه، بزرگترین تحول فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جهان معاصر را رقم می‌زند و نظام جمهوری اسلامی را پایه‌گذاری می‌نماید و معادلات ظالمانه حاکم بر جهان را بهم می‌ریزد.

سردار شهید سلیمانی، که همه عمر خود را در جهاد و مبارزه گذرانده، وقتی به شهادت می‌رسد و سخنان و خاطرات هم‌زمانش انتشار پیدا می‌کند، جامعه خود را با یک حکیم و اندیشمند سیاسی و یک جامعه‌شناس، فرهنگ شناس اسلامی روبرو می‌بینند.

این ظرفیت ارزشمند چیست؟ چرا بسیاری از ما قادر نیستیم از این سرمایه عظیم و نهفته در مکتب حیات‌بخش اسلام استفاده کنیم؟

با مطالعه در ادبیات مربوط به حکمت، همواره دو عرصه محوری در حکمت و حکیم شدن مطرح بوده است:

شناخت نقش حکمت در تعامل نظام سلامت با فرهنگ جامعه:

شناسایی نقش حکمت در تعامل نظام سلامت با فرهنگ عمومی، مستلزم شناسایی اجزاء نظام سلامت از منظر داده و ستاده‌ای است که با فرهنگ عمومی هر جامعه دارند. اما قبل از آن باید روی یک برداشت از چیستی حکمت توافق داشت.

مفهوم حکمت، مفهوم جامعی است که در حیات انسانی جلوه‌های گوناگونی بخود گرفته و هر اندیشمندی تحت تاثیر دانش و تجربه و خصوصیات برجسته خویش تعبیری از آن ارائه کرده است.

ابن سینا می‌گوید: حکمت صنعتی نظری است که انسان توسط آن از تحصیل آنچه بر اوست که بدست آورد و آنچه بر اوست که انجام دهد تا نفس خود را به آن مرحله کمال برساند، بهره‌مند می‌شود و استکمال می‌یابد و تبدیل به یک عالم عقلی می‌شود، مساوی عالم وجود و مستعد وصول سعادت اخروی می‌شود و این بر حسب توانائی انسان است. [۱۰]

در منابع روایی شیعه در ضمن احادیثی بر اهمیت و عظمت حکمت تأکید شده و مؤمنان را به جستجوی آن فرا می‌خوانند. معروف‌ترین این احادیث، حکمت را گمشده و مطلوب مؤمن قلمداد کرده و بر آن‌اند که مؤمن آن را هر جا یافت باید فراچنگش آورد؛ هر چند در چنگ منافق، کافر و یا مشرک بود. مضمون مشترک این قبیل احادیث آن است که مسلمان نباید با توجه به خاستگاه جغرافیایی، انسانی و یا تاریخی حکمت، از آن رویگردان شود و خود را از آن بی‌نیاز ببیند. از نظر این احادیث، حکمت چونان گوهری است که همواره ارجمند است و ما باید بی‌توجه به دارنده‌اش آن را کسب کنیم. از جمله امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: *الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَاطْلُبُوهَا وَلَوْ عِنْدَ الْمُشْرِكِ تَكُونُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلُهَا؛* حکمت گمشده مؤمن است، پس آن را گرچه نزد مشرک بجوید که شما بدان سزاوارتر و شایسته‌ترید. [۱۱]

امام علی (علیه السلام) در عبارت پر معنی بالا، اوصاف پنجگانه‌ای برای حکمت بیان می‌کند، و موقعیت آن را در زندگی مادی و معنوی بشر روشن می‌نماید، نخست می‌فرماید: حکمت، حیات قلب مرده است یعنی ارواح و افکاری که بر اثر جهل هم چون مردگان هیچ حرکت و

۱- حکیم در جستجوی حکمت از همه قوای معرفتی و همه راه‌های دانش و منابع معرفت بهره می‌برد.

۲- حکیم تنها به کسب دانش بسنده نمی‌کند، بلکه همراه با عمل و سلوکش به سوی تعالی وجودی و کمال باطنی سیر می‌کند.

«حکیم مؤمن به نبوت ختمی، معتکف درگاه قرآن و سنت می‌شود و در اقیانوس بی‌کران حکمت نبوی و ولوی سبّاحی و از آن گوهر معرفت صید می‌کند. او عقلش را با تعالیم وحی تصحیح و تکمیل می‌کند و بدین‌سان به خردش هم از جهت عمق و هم از حیث گستره غنا می‌بخشد. اگر از بختیاران صاحب همت و توفیق باشد به فهم ظاهر دین بسنده نمی‌کند، بل با تهذیب نفس و تطهیر درون، چشم شهودش گشوده می‌شود و آنچه نادیدنیست آن می‌بیند و از چشمه سار قلبش حکمت می‌جوید و بر زبانش جاری می‌شود. جان کلام آنکه حکمت جمع بین عقل و نقل و شهود و فلسفه و دین و عرفان است.» [۹]

علامه طباطبایی در المیزان می‌فرماید: «منظور از حکمتی که در قرآن به کار رفته، مجموعه علوم و معارفی است که انسان را به حقیقت رهنمون می‌شود؛ به طوری که هیچ شک و ابهامی در آن نماند. زیرا مجموعه عقاید و آموزه‌هایی که قرآن بیانگر آنها است، همه با مقتضای فطرت بشر همسو است و مقتضای فطرت، آن بخش از علم و عمل را شامل می‌شود که کمال واقعی و سعادت حقیقی او را تأمین بکند. از این‌رو، می‌شود گفت دین با واقعیت و حقیقت مطابقت دارد، اصول و قواعدی که با دین آمده، در واقع حکمت‌اند؛ و پیامبر (ص) مأمور است این حکمت را، به مردم بیاموزد. (ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۵۷۱)»

حکمت با هر تعریف و برداشتی، موضوعی نیست که در قالب قانون و دستورالعمل در بین مدیران و نخبگان جامعه جریان یابد و ماهیت آن، نیازمند شکل‌گیری یک نظام مدیریت حکمت بنیان است که راهبرد اصلی آن شکل‌گیری یک گفتمان فرهنگی در جامعه نخبگانی ماست.

در این نظام مدیریت، لازم است همه عرصه‌های موثر در تحولات فرهنگی کشور شناسایی شده و نسبت آن با حکمت مورد واکاوی و تحول قرار گیرد.

اثر مثبتی ندارند، در پرتو علم و حکمت جان می‌گیرند و زنده می‌شوند و به حرکت در می‌آیند.

دوم و سوم این که؛ حکمت، چشمان کوردلان و گوش‌های ناشنویان را بینا و شنوا می‌کند و حقایقی را که به خاطر فروافتادن پرده‌های جهل بر چشم و گوش ناآگاهان قابل دیدن و شنیدن نبود برای آنها روشن می‌سازد به گونه‌ای که چهره حق را در سرتاسر آفرینش می‌بینند و آوای تسبیح موجودات را می‌شنوند و پیام رهبران الهی را درک می‌کنند.

و در چهارمین و پنجمین وصف می‌فرماید: تشنگان حق از سرچشمه حکمت سیراب می‌شوند و تمام بی‌نیازی و سلامت را در آن می‌یابند و به این ترتیب چیزی از خیر و برکت و سعادت و خوشبختی باقی نمی‌ماند، جز این که در حکمت و دانش نهفته است. [۱۲]

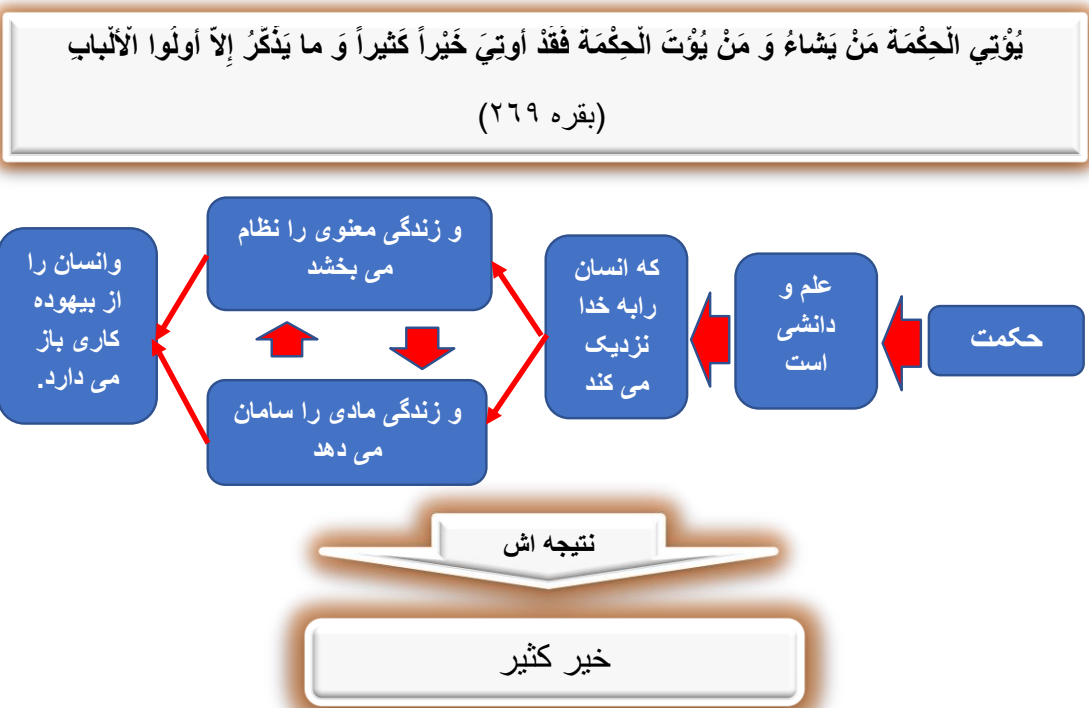
بعضی از اندیشمندان و فیلسوفان حکمت را به حکمت نظری و حکمت عملی تفکیک کرده‌اند. به هر حال منظور از «حکمت» در عبارت فوق، علم و دانش است، همان علم و دانشی که انسان را به خدا نزدیک کند و امور زندگی مادی و معنوی را نظام بخشد و از بیهوده کاری باز دارد و در یک جمله، همان‌گونه که در قرآن مجید آمده خیر کثیر را عائد صاحبش بنماید؛ «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» خلاصه بحث را می‌توان در نمودار زیر ترسیم کرد:

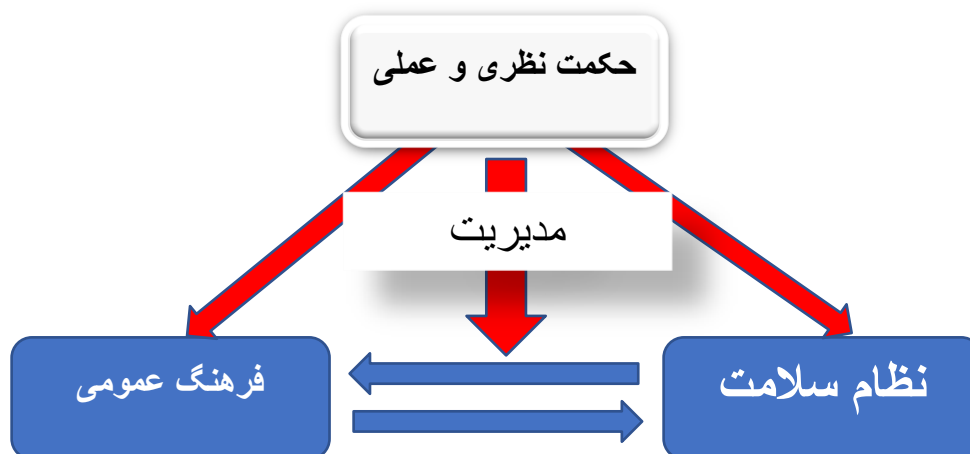
بنابراین اگر این برداشت از حکمت مورد پذیرش قرار

گیرد، سوال اصلی در این مقاله این می‌شود که: **حکمت نظری و عملی چگونه می‌تواند بر روند تحولات ناشی از داده و ستاده نظام سلامت و فرهنگ عمومی تاثیر سازنده و رو به رشدی را ایجاد کند؟** حکمت نظری عبارت است از: شناسایی و علم به احوال اشیا و موجودات، آن‌چنان‌که هستند.

حکمت عملی عبارت است از: علم به این‌که رفتار و کردار آدمی، یعنی افعال اختیاری وی چگونه باید باشد. بنابراین، حکمت نظری از «هست»ها و «است»ها سخن می‌گوید و حکمت عملی از «باید»ها و «نباید»ها بحث می‌کند. به بیانی دیگر، حکمت نظری درباره‌ی هستی‌های نامقدور، کاوش نظری به عمل می‌آورد و حکمت عملی از هستی‌های مقدور و در اختیار انسان گفت‌وگو می‌کند [۱۳]

لازم به توضیح است که «تقسیم حکمت به عملی و نظری نخستین بار توسط ارسطو انجام گرفته و در فلسفه مشاء ادامه یافته و در علوم اسلامی نیز وارد شده است، ولی قبل از هر چیز باید به این سؤال بپردازیم که آیا تقسیم معارف قرآنی به دو جنبه نظری و عملی به پیروی از تقسیم حکمت به نظری و عملی پذیرفته است. واقعیت این است که جدا کردن عمل و نظر نه تنها در قرآن و معرفت دینی معمول نبوده، بلکه چنین جدایی یک انحراف محسوب شده است. از دیدگاه قرآن کسانی که صرفاً به طور نظری معارف دینی را می‌دانند در واقع





اهل بیت همچنن در عرفان ذکر شده، پدیده ای تئوریک و ذهنی نیست، بلکه یک امر وجودی و قلبی و محیط بر تمامی جوانب انسان است، اعم از دل و جان و زبان و عمل و کردار و ادعا و ...؛ چرا که ذات این حکمت امری است بنیادی و نه صرفاً یک فکر و ایده [۱۵]

نتیجه اینکه:

مطابق با حکمت برداشت شده از قرآن و روایات، وقتی یک انسان متخصص در یک امری از نیازهای بشری موفق به اصلاح جامعه به مفهوم اسلامی آن می‌شود که بتواند همزمان دنیا و آخرت خود و دیگران را اصلاح کند. که: به موازات افزایش دانش تخصصی خود به افزایش شناخت از معارف الهی و چگونگی جاری سازی آن در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی خود، اعم از رابطه خود با خالق هستی، ارتباط با خانواده خویش، اقوام و آشنایان، مردم جامعه و ... اقدام کند. این برداشت مهم را می‌توان در نمودار زیر به تصویر کشید:

چیستی فرهنگ و خصوصیات خاص آن:

از آنجا که همه ما از کودکی در متن فرهنگ رشد پیدا می‌کنیم، همه ما درکی اجمالی و تجربی ناقص از فرهنگ داریم و همین درک اجمالی اجازه نمی‌دهد به دنبال شناخت عالمانه‌تری از فرهنگ و نقش آن در ابعاد زندگی شغلی، فردی و اجتماعی خود باشیم.

فرهنگ هر جامعه شامل اعتقادات، باورها، ارزش‌ها، آداب، الگوهای رفتاری پایدار، نمادهایی است که در طول زمان شکل گرفته و با تغییراتی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود (برگرفته از تعریف فرهنگ در نقشه مهندسی فرهنگ، مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی).

بهره‌ای حقیقی از این علوم هم ندارند و به بارکشی تشبیه شده‌اند که بار آنها کتاب است. از دیدگاه روایات و معارف اهل بیت نیز هیچ‌گاه علمی که با عمل متحد نباشد به عنوان علم‌الاهی پذیرفته شده نیست. بلکه برعکس برخی بیانات معصومان نشان می‌دهد که علم قرآن در اثر تقوا، اخلاص و صدق از طرف خداوند افاضه می‌شود، گو این که این علم برخلاف علوم فنی که اول مباحث نظری و بعد عمل است، آمیخته با عمل است، از طرفی عمل ظاهری بدون علم‌الاهی (که از آن در روایات به «معرفت» تعبیر شده) نیز همچون علم بدون عمل، هیچ ثمره‌ای نداشته و از اساس، عمل خالصانه و عمل صالح محسوب نمی‌شود. [۱۴]

بنابراین وجود علم و عمل در قرآن جدایی ناپذیر بوده، نه علم و ایمان بدون عمل، علم و ایمان حقیقی است و نه عمل بدون علم و ایمان، عملی صالح است.

ولی در علوم ذهنی و فنی و ظنی این گونه نیست، بلکه می‌توان کاملاً نظر را از عمل به طور جداگانه تصور و تعریف نمود. همچنان که یک کامپیوتر می‌تواند حاوی تمامی اطلاعاتی باشد که از دیدگاه علوم بشری علم محسوب می‌شود و این علم هیچ منافات و ارتباطی با عمل ندارد، اما علوم الهی عمومی وجودی هستند که دوگانگی نظر و عمل و ادعا و حقیقت و قالب و محتوا در آن امکان پذیر نیست.

بنابراین اساساً تقسیم حکمت به حکمت نظری و عملی یک تقسیم ارسطویی و یونانی بوده و صرفاً برای سهولت بحث و گفت‌وگو و دسته‌بندی‌های نظری می‌تواند کاربرد داشته باشد، اما «حکمت» آن گونه که در قرآن و معارف



منشاء فرهنگ هر جامعه، فطرت انسانی، ادیان پذیرفته شده، حوادث بزرگ تاریخی، شرایط جغرافیایی، تحولات سیاسی، اقتصادی، جمعیتی، خصوصیات جسمی، نوع تعاملات با سایر اقوام و طی کردن سایر تحولات اجتماعی است.

فرهنگ مثل هوا در فضای زیست هر مجموعه انسانی که برای ارائه خدمتی یا تحقق هدفی گرد هم می‌آیند حضور دارد و بر تصمیمات افراد اثر گذار بوده و تاثیر می‌پذیرد. به همین دلیل از فرهنگ خانواده، فرهنگ سازمانی، فرهنگ سیاسی، فرهنگ اقتصادی، فرهنگ ملی و غیرو سخن گفته می‌شود.

چون بخش اصلی و نرم فرهنگ شامل اعتقادات، باورها، ارزش ها نامحسوس است و وجود آنها را باید از رهگذر مطالعه روی رفتارهای اکثریت افراد، نمادها، مصنوعات و سبک زندگی مردم شناسایی نمود و معمولا اهمیت و تاثیر آن مورد غفلت قرار می‌گیرد. بخصوص وقتی این کم توجهی به شناخت نقش فرهنگ، بیشتر می‌شود که مشی غالب مدیران جامعه برای اصلاح رفتار همکاران بهره‌گیری از ابزارهای قانونی، مشوق‌های اقتصادی و سیاسی باشد.

لیکن باید توجه نمود که در اندیشه اسلامی، حاکمان و مدیران در مواجهه با مردم، باید تکیه و اولویت خود را بر تربیت و فرهنگ سازی بگذارند و کنترل اجتماعی را که از رهگذر وضع قوانین و پیش بینی مجازات و تادیب می‌باشد را در حداقل ممکن دنبال نمایند [۱۶].

باید توجه نمود که این راهبرد مدیریتی است و اصلاح فرهنگ در هر جامعه ضرورت‌های دیگری هم دارد از جمله:

- ۱) رشد و تکامل مستمر فرهنگ، هدف مستمر یک حکمرانی براساس مبانی دینی است.
- ۲) بخش مهمی از موانع و فرصت‌های موثر در پیشرفت هر جامعه، ماهیتا فرهنگی است.
- ۳) یکی از عوامل مهم اقتدار یک حاکمیت در ویژگی‌های فرهنگی آن جامعه است. که مربوط می‌شود به انسجام فرهنگی، همدلی بین مردم و حکمرانان، میزان مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی
- ۴) ضرورت مدیریت تغییرات فرهنگی از جهت مقابله با آسیب‌های جهانی شدن ارتباطات و تهاجم فرهنگی
- ۵) نقش فرهنگ در جامعه‌پذیری و آماده‌سازی نسل جدید در حضور سازنده در مناسبات اجتماعی

هدایت و مدیریت فرهنگ جامعه:

رسالت هدایت فرهنگی جامعه یکی از مسولیت مهم حکمرانی در جامعه اسلامی است که در اصول قانون اساسی در اصل سوم و چهارم به تفصیل بدان اشاره شده است. و هم‌اکنون برای تحقق این هدف، ده‌ها سازمان و نهاد دولتی و مردمی مشغول تلاش هستند. یکی از عرصه‌هایی که می‌تواند در افزایش اثربخشی این فعالیت‌های فرهنگی موثر باشد. شناخت عالمانه آسیب‌ها و فرصت‌هایی است که در تعامل نظام سلامت و فرهنگ عمومی وجود دارد.



نمودار عدم تعادل در استفاده افراطی از قانون برای حل مسایل جامعه در ایران امروز

و احساسات متربی، که اجمال آن در نمودار زیر آمده است.

(۲) تربیت ناخودآگاه که بعضی از اندیشه‌ورزان از آن، به عنوان جامعه‌پذیری و یا تربیت طبیعی نام برده‌اند و گاهی از آن به عنوان تغییر برون به درون یاد کرده‌اند و معمولاً از اقدامات آگاهانه کسی سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه پیامد فرهنگی سازوکارها و ساختارهایی است که برای پاسخ به سایر نیازهای اقتصادی، سیاسی، قضائی، دفاعی، بهداشتی درمانی و... یک جامعه صورت می‌گیرد، اما آثاری فرهنگی خود را روی باورها، ارزش‌ها، رفتارها، نمادهای و مصنوعات مورد استفاده مردم یک جامعه می‌گذارد.

فرایندی که این نوع از تربیت‌پذیری طی می‌کند، در اکثر موارد این گونه است که افراد برای رسیدن به یک منفعت سیاسی یا اقتصادی یا فرار از یک مجازات یا انجام یک رفتار برای خوشایند دیگران، اقدام به انجام رفتاری یا بهره‌گیری از نمادی می‌کنند. برای مثال وقتی فردی مرتکب رفتار غلطی مثلاً دروغ‌گویی می‌شود و این رفتار غلط را تکرار می‌کنند، منفعت بدست آمده از این فعل غلط، گرایش تکرار بوجود می‌آورد و فاعل این رفتار برای فرار از فشار وجدان خود یا متقاعد سازی اطرافیان، ابتدا در ذهن خود و در ادامه با توضیح برای دیگران، سعی در

توجه داشته باشیم، وقتی بحث مدیریت فرهنگ مطرح می‌شود منظور مدیریت تغییراتی است که باید در فرهنگ موجود ایجاد شود و جلوگیری از تغییرات مخربی است که می‌تواند به یک نظام اجرایی آسیب وارد کند. از این روی، شایسته است، هرچند به اجمال نحوه شکل‌گیری تغییرات فرهنگی مورد توجه قرار گیرد.

تغییرات فرهنگی جامعه محصول دو جریان کلی است:

(۱) تغییراتی که از رهگذر اقدامات آموزشی و تربیتی آگاهانه افراد، سازمان‌ها و نهادهای یک جامعه دنبال می‌شود و معمولاً از مسیر تلاش برای اثرگذاری روی باورها و تغییر در بینش افراد از طریق دادن آموزش‌های جدید صورت می‌گیرد، تا با شکل‌گیری باورها، ارزش‌ها و رفتارهای مورد انتظار، الگوها درست رفتاری مد نظر، شکل بگیرد. در این جریان، موضوع اقتناع سازی مخاطب نقش برجسته‌ای دارد و میزان موفقیت مربی رابطه مستقیم دارد با محبوبیت مربی، وجود محیط ارتباطی خوش‌آیند، توانمندی‌های علمی و مهارتی و میزان ظرفیت‌های مربی در بهره‌گیری از فطرت، عقل، دانش‌های قبلی



فرایند تربیت و اقصاع سازی فرهنگی

عالی انقلاب فرهنگی می‌فرمایند «اینکه ما گفتیم، مسائل اقتصادی و مسائل گوناگون مهم پیوست فرهنگی داشته باشد معنای آن همین است؛ معنای آن این است که یک حرکت اساسی که در زمینه سیاست، در زمینه سازندگی، در زمینه فن‌آوری، تولید، پیشرفت علم می‌خواهیم انجام دهیم ملتفت لوازم فرهنگی آن باشیم» [۱۸].

توجه شود در قرون گذشته که جامعه کمترین ارتباط را با سایر جوامع داشته است، تغییرات فرهنگی بسیار کند و آرام صورت می‌گرفته است و حکمای ما در عین طبابت خود به مسایل فرهنگی جامعه و خصوصیات روحی و روانی بیمار توجه می‌کردند. اما از یک طرف با تخصصی شدن علوم پزشکی و از طرف دیگر با رفت و آمد نخبگان جوامع برای تحصیل، توسعه رفت و آمدهای توریستی، ترجمه متون علمی، گسترش رسانه‌ها، شکل‌گیری فضای مجازی، سرعت این تغییرات روز به روز بیشتر شده است. و به طبع این تحولات، آسیب‌هایی در کنار خدمات ارزشمند نظام سلامت وارد جامعه شده و می‌شود.

حضور فرهنگ در تعامل نظام سلامت و فرهنگ

عمومی:

بدین ترتیب می‌توان فهرستی از تاثیر پذیری‌ها و تاثیرگذاری‌های فرهنگی، عناصر و عوامل مختلف تشکیل دهنده نظام سلامت را شناسایی و فهرست کرد و در ادامه مبتنی بر مبانی حکمی از تعامل موجود آسیب‌شناسی نمود. و با بهره‌گیری از مفاهیم ارزشمند در مبانی، احکام،

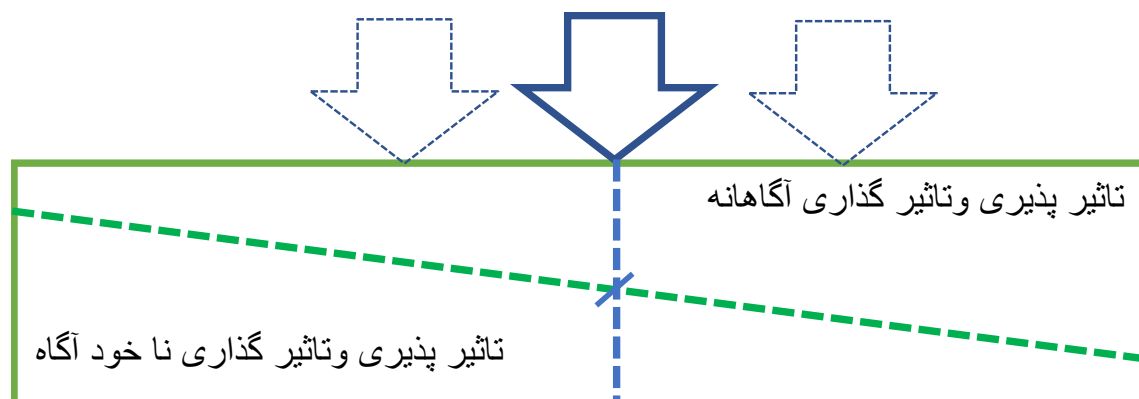
قانع کردن اطرافیان برای تبرئه خود دارد و اولین کسی که باور پیدا می‌کند، رفتار غلط اشکال ندارد، خود فرد است و بدین ترتیب در یک روند تدریجی، همه لایه‌های فرهنگ یعنی باورها، ارزش‌ها، الگوهای رفتاری و نمادهای مورد استفاده فرد بدون اراده کسی تغییر می‌کند.

با کمی تعمق قابل پذیرش است که همه افراد در جامعه، به نسبت‌های متفاوتی هم از تربیت آگاهانه و هم تربیت ناخودآگاه، تاثیر می‌پذیرند و متناسب با میزان نفوذ خود، از مسیر تربیت آگاهانه و ناخودآگاه بر فرهنگ جامعه تاثیر می‌گذارند.

بدیهی است میزان تاثیرگذاری افراد، سازمان‌ها و نهادها، بر می‌گردد به مأموریت‌های محوری، ترکیب نیروهای کیفی، دانش انباشته شده و تلاش آگاهانه برای تاثیرگذاری فرهنگی آگاهانه و شناسایی عرصه‌های تاثیرگذاری ناخودآگاه و

تاکید مقام معظم رهبری دائر بر لزوم طراحی الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، استقرار سبک زندگی اسلامی و ایرانی، لزوم پیوست نگاری فرهنگی برای تصمیمات مهم مدیریتی در نظام اجرایی کشور، همگی در راستای اصلاح همزمان دوجریان سابق الذکر است.

برای مثال رهبری در بیانات خود در جمع اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی این سوال را مطرح می‌کنند که «فرهنگی که باید در تولید، خدمات، ساختمان‌سازی، کشاورزی، صنعت، سیاست خارجی و تصمیمات امنیتی و ... رعایت شود و حدود را معین و جهت را مشخص کند چیست؟» [۱۷] یا در سال ۱۳۹۲ در جمع اعضای شورای



سلامت بصورت علمی مورد پژوهش قرار گیرد، این سطح‌بندی‌ها ضرورت پیدا می‌کند.

رابطه کلیت نظام سلامت با فرهنگ عمومی جامعه:

منظور از تعامل، شناسایی تاثیرات متقابلی است که کلیت این دو نظام در روند تحولات جامعه بر روی یکدیگر می‌گذارند. برای این شناسایی باید با نگاهی علمی بر چگونگی تغییرات باورها، ارزش‌ها، الگوهای رفتاری و نمادهای موجود در یک فرهنگ، اشراف پیدا نمود.

تعمق بر این مباحث، روشن می‌سازد همانطور که در کسب دانش تخصصی در یکی از سامانه‌های (سیستم‌ها) بدن انسانی یک دانشجوی با استعداد باید هفت سال بصورت نظری و عملی با همه سامانه‌ها و داده و ستاده‌های آن‌ها با هم، از جسم انسانی شناخت پیدا کند. تا این فرد اجازه پیدا کند در یکی از سامانه‌های بدن انسانی، مثل چشم، گوش، حلق و بینی، گوارش و غیرو تخصص بگیرد.

در شناخت تعامل انسان‌ها، سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی با جامعه نیز، کسی می‌تواند سیاست‌ها و تصمیمات حکیمانه‌ای اتخاذ کند که دانشی اجمالی از نظام‌های متنوعی که جامعه باید داشته باشد پیدا کند و تاثیرات متقابل آن‌ها را مدنظر قرار دهد.

در تشخیص بیماری یکی از اعضای بدن، علاوه بر تلاش برای کشف نواقص خود عضو، معمولاً سعی می‌شود تاثیرات مخرب سایر اعضای بدن در تعامل با این عضو، مد نظر قرار گیرد و مهم‌تر از آن، قبل از هر چیز برای بدن سالم تعریف درستی داشته باشیم.

اگر با همین منطق وارد بحث جامعه شویم. سوال مهمی شکل می‌گیرد که:

اخلاق اسلامی و اندیشه‌های حکیمانی که در عرصه نظر و عمل سخن گفته‌اند، راه کارهایی را ارائه داد.

تعامل نظام سلامت با فرهنگ عمومی:

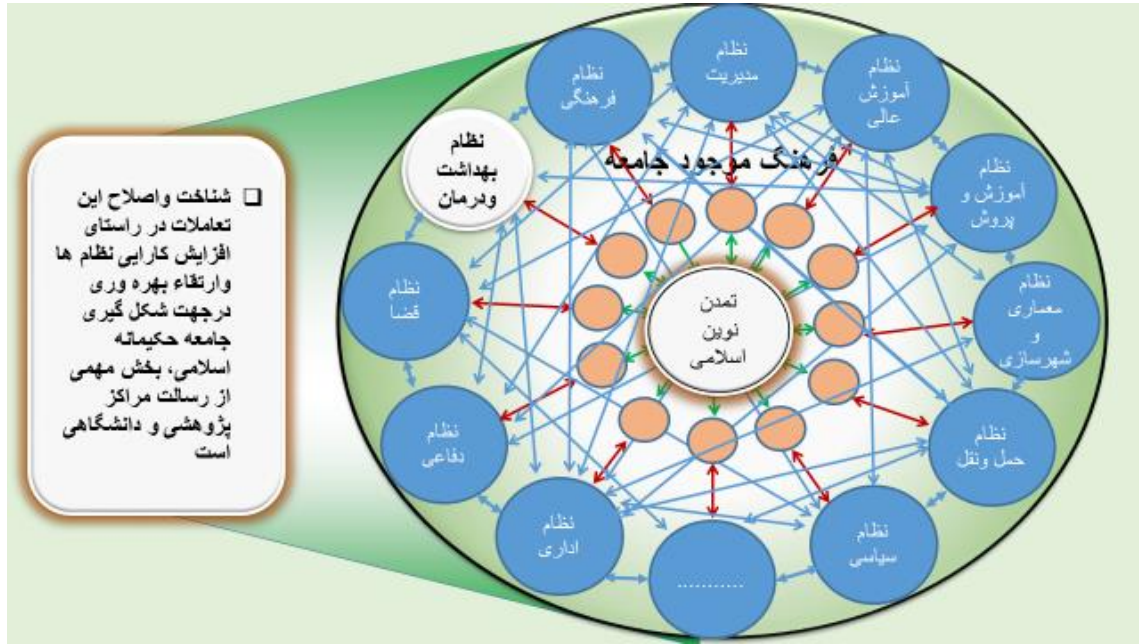
با شناخت اجمالی از مفهوم و کارکرد حکمت، فرهنگ عمومی، لازم است با نگاهی دقیق‌تر از داده و ستاده نظام سلامت با فرهنگ عمومی سخن گفته شود.

این موضوع می‌تواند از سه منظر مورد بحث قرار گیرد:

(۱) از منظر کلیت رابطه نظام سلامت با فرهنگ جامعه
(۲) از منظر سازمان‌های عضو نظام سلامت مثل: بیمارستان‌ها، مطب‌ها، مراکز بهداشتی، آزمایشگاه‌ها و.....

(۳) از منظر کارکرد فرهنگی آحاد افراد عضو نظام سلامت، مثل پزشکان، پرستاران، مدیران مراکز و ... ممکن است بنظر برسد که بررسی داده و ستاده افراد عضو نظام سلامت ما را به کارکردهای فرهنگی سازمان‌ها و کلیت نظام سلامت می‌رساند.

مشخص است که این برداشت غلط بوده و باید دانست که افراد وقتی در مجموعه‌های سازمان یافته قرار می‌گیرند. ذیل هم افرایبی سامانه‌ای آثار مثبت و منفی‌شان تشدید شده و به اصطلاح موج آفرین می‌شوند. و افراد هر چقدر نفوذ بیشتری در سازمان داشته باشند، موج بزرگتری از کارکردهایشان در فرهنگ سازمانی ایجاد شده و بقیه را تحت تاثیر قرار می‌دهند. ضمن آنکه در هر سازمان بطور اجتناب‌ناپذیر قوانین و ضوابطی از دیدگاه مقامات بالادستی گذشته و حال وضع شده است که این‌ها هم روی تأثیرپذیری و تأثیرگذاری فرهنگی عناصر انسانی تأثیرگذار است. از این روی، اگر بنا باشد کارکردهای نظام



مفهوم جامعه سالم را باید از کجا بدست آوریم، تا براساس آن از نظام‌های فرعی جامعه و تعامل آن‌ها از جمله، رابطه نظام سلامت و نظام فرهنگی جامعه آسیب شناسی نماییم؟

جامعه برآیند و محصول تحولات و ارتباطات انسانی با خداوند، هموعان و موجودات طبیعی و ماورالطبیعی چون فرشتگان و شیاطین و در طول و عرض زیست اجتماعی انسان، حقیقتی را تولید می‌کند که از آن به عنوان جامعه نام می‌بریم، آن حقیقت، با کلیت خود، حقیقت و وجودی غیر از احاد افراد خود دارد و دارای ماهیت و آثار متمایز است [۱۹]. جامعه بر اساس کیفیت ارتباطات درونی آن، پیشرفت و پسرفت خود را نشان می‌دهد. بطوری که جاری شدن حکمت و خردورزی در ارتباطات درون جامعه را نشان از جامعه فاضله دانستن یک جامعه برشمرده‌اند.

«نظام جامعه فاضله، کاملا بر شناخت و آگاهی انسانی استوار است و جوامع ضد جامعه فاضله، هر قدر از این عنصر بی‌بهره باشند، به همان میزان از دستیابی به سعادت محروم‌اند. همچنین رییس جامعه فاضله، که قلب جامعه است و تقنین و قضاوت و اجرای قوانین ضامن سعادت بدست اوست، فردی حکیم است و حکمت، اساس پایداری و استواری جامعه فاضله به شمار می‌آید، به

گونه‌ای که با فقدان حکمت، جامعه رو به اضمحلال و فروپاشی می‌رود» [۲۰].

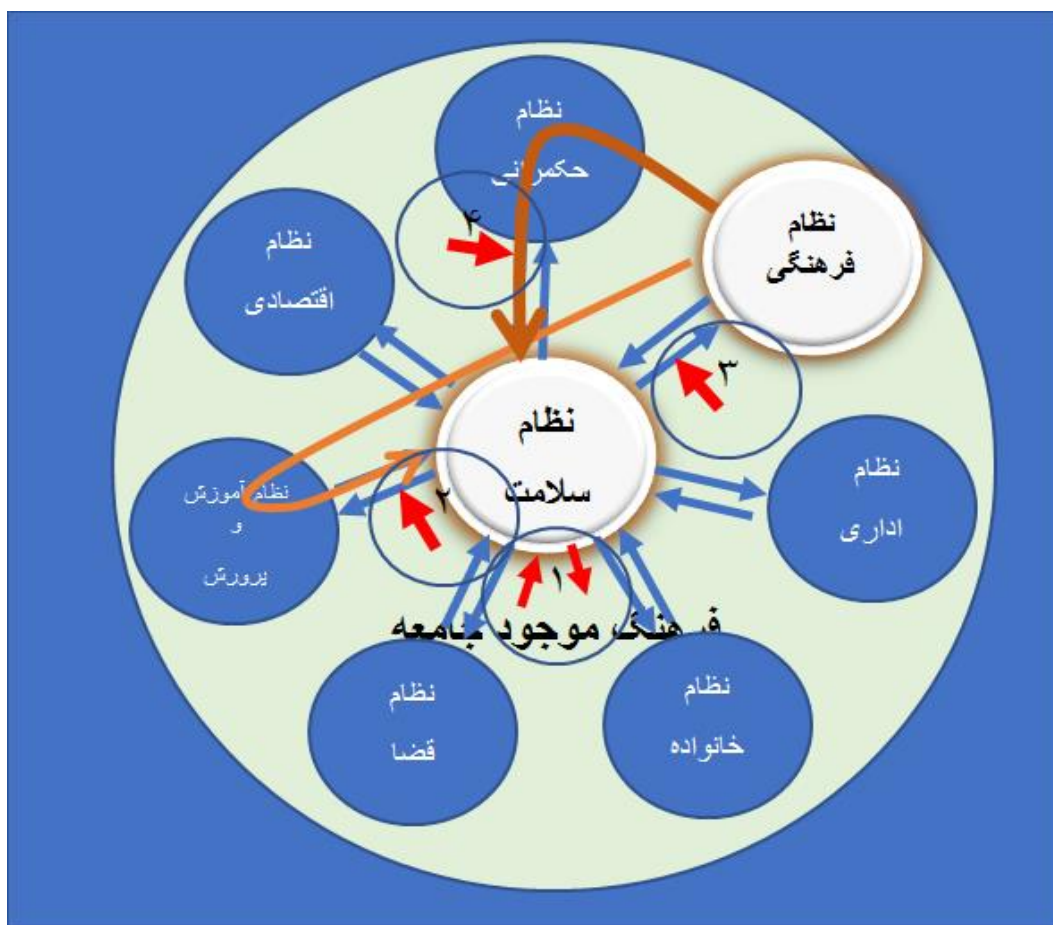
گرچه ترسیم روابط درونی یک جامعه امر بسیار پیچیده‌ای است. اما از جهت نزدیک شدن به موضوع این مقاله، اگر در قالب الگوی زیر مدلی از نظام‌های فرعی جامعه و روابط آن‌ها با هم ترسیم کنیم.

فرهنگ جامعه به منزله باورها، ارزش‌ها، الگوهای رفتاری پایدار، نمادها و مصنوعات که جامعه برای گذران زندگی خود ایجاد کرده است و در تعامل با همه نظام‌ها در حال تاثیرگذاری و تاثیرپذیری است. تعبیری که رهبری بکار می‌برند که: «فرهنگ مثل هوا همه جا هست». اما نظام مدیریت فرهنگی جامعه، مجموعه از سیاست‌ها، برنامه‌ها، اقداماتی است که بصورت آگاهانه از سوی حاکمیت و نهادها و سازمان‌ها دنبال می‌شود تا این تعاملات را در راستای سالم‌سازی جامعه اصلاح نماید.

اگر بخواهیم با نگرشی جامع‌تر و عالمانه‌تری به رابطه نظام سلامت با فرهنگ جامعه توجه کنیم. باید در قالب الگوی زیر روابط را مدنظر قرار دهیم:

همانطور که در این مدل ملاحظه می‌شود، رابطه فرهنگ عمومی با نظام سلامت از چند منظر باید مدنظر قرار گیرد:

(۱) شناخت عالمانه‌تر داده و ستاده نظام سلامت با فرهنگ عمومی



- ۳) تحولات در فرهنگ تغذیه مردم، چه تاثیراتی بر نظام سلامت دارد؟
- ۴) تحولات در نحوه گذران اوقات فراغت مردم، چه تاثیراتی بر نظام سلامت دارد؟
- ۵) تحولات در نظام باورهای دینی مردم، چه تاثیراتی بر نظام سلامت جامعه دارد؟
- ۶) روند تغییرات در الگوهای رفتاری جامعه نسبت به کودکان، نوجوانان، زنان، مردان، کهنسالان، چه تاثیراتی بر نظام سلامت دارد؟
- ۷) ...

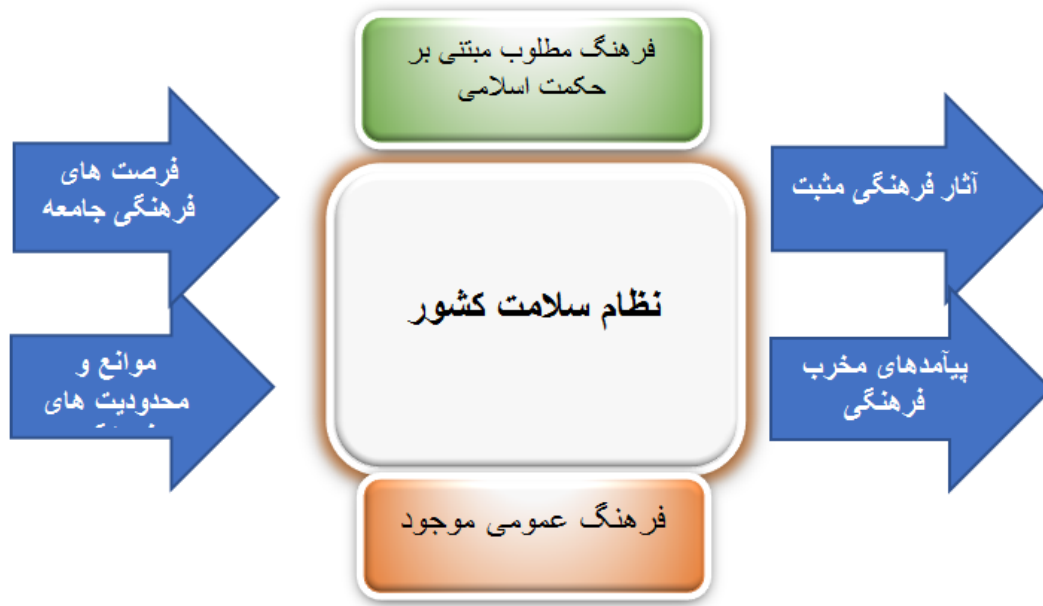
سوالاتی از باب شناسایی کارکرد نظام سلامت بر فرهنگ عمومی:

- ۱) سیاست‌ها، اقدامات و نحوه مدیریت در نظام سلامت، چه تاثیراتی در ارتقاء کرامت انسانی در جامعه امروز ما دارد؟
- ۲) سیاست‌ها، اقدامات و نحوه مدیریت در نظام سلامت، چه تاثیراتی در تحکیم، تقویت و یا تضعیف خانواده دارد؟

- ۲) تاثیر فرهنگ عمومی روی داده ستاده، سایر نظام‌ها با نظام سلامت جامعه
 - ۳) آنچه باید در مدیریت فرهنگ جامعه از جهت سالم‌سازی و نقش آفرینی «نظام سلامت» مورد توجه قرار گیرد.
 - ۴) نقشی که باید نظام مدیریت فرهنگی کشور در اصلاح تعامل «سایر نظام‌ها» با نظام سلامت ایفا نماید.
- در اینجا صرفاً از باب شناسایی عرصه‌های تازه‌ای که باید به عنوان مسئله‌هایی برای تحقیق و پژوهش، روی آن کار کرد. سوالاتی مطرح می‌نماید:

سوالاتی از باب شناسایی تاثیر فرهنگ عمومی در کارکردهای نظام سلامت:

- ۱) روند اعتماد مردم به توصیه‌های بهداشتی جامعه پزشکان چه سیری طی می‌کند؟
- ۲) روند اعتماد به دستورات پزشکان در مراجعه بیماران چه سیری طی می‌کند؟



• اصلاح کارکرد فرهنگی نظام سلامت از منظر اصلاح سازمان های درون نظام

بدون شک بخشی از بهینه سازی نقش نظام سلامت و همین طور شناسایی آثار فرهنگ عمومی بر نظام سلامت را می توان از طریق مطالعه در کارکرد فرهنگی سازمان های عضو این نظام یعنی، بیمارستان ها، مطب ها، کلینک ها، آزمایشگاه ها و غیره دنبال نمود. برای این منظور باید این ظرفیت در مدیران این مراکز بوجود آید که با نگرش سامانه ای، سازمان مدیریت تحت امر خود را تجزیه و تحلیل نمایند و آگاهی پیدا کنند که براساس مبانی حکمت بنیان چه تغییراتی در بینش، رفتار افراد سازمان و روابط درونی سامانه و فرهنگ سازمانی مربوطه بدهند. الگوی زیر نموداری از تحلیل سامانه ای یک بیمارستان است.

درالگوی فوق، دو دسته ارتباط وجود دارد:

- ۱) ارتباط مستقیم اجزا تشکیل دهنده بیمارستان با بیمار که از اهمیت بالایی در رضایت، سرعت بهبود و احساس عمومی بیمار نسبت به بیمارستان واجزا بیمارستان پیدا می کند.
- ۲) تعامل اجزا تشکیل دهنده سازمان بیمارستان با یکدیگر.

دسته دوم از آن جهت اهمیت پیدا می کند که هر نوع بهبود و یا اختلالی در این تعاملات ایجاد شود هم در رابطه با بیمار منعکس می شود و هم در بهبود یا کاهش

سیاست ها، اقدامات و نحوه مدیریت در نظام سلامت، چه تاثیری در تقویت و یا تضعیف باورهای دینی مردم دارد؟

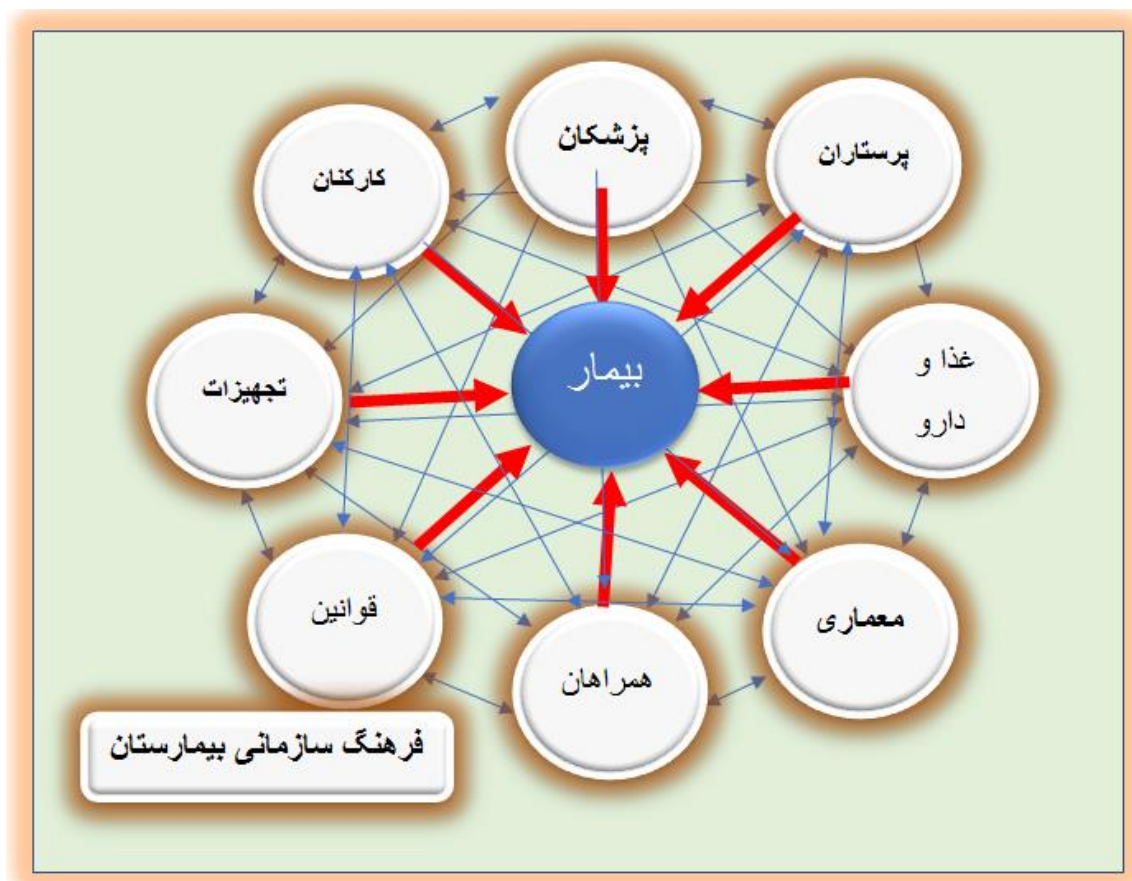
سیاست ها، اقدامات و نحوه مدیریت در نظام سلامت، چه تاثیری در تقویت هویت ایرانی و تقویت همبستگی ملی دارد؟

۵) ...

اعمال مدیریت بر تاثیرات فرهنگی نظام سلامت:

آنچه باید در مدیریت فرهنگ جامعه از جهت سالم سازی و نقش آفرینی نظام سلامت در فرهنگ عمومی مد نظر قرار گیرد را می توان در قالب عنوان پیوست فرهنگی نظام سلامت یک الگوی ساده ای برای آن پیشنهاد نمود.

وقتی می توان روی تاثیرگذاری نظام سلامت بر فرهنگ عمومی اعمال مدیریت کارآمدی داشت که داده و ستاده این نظام با فرهنگ عمومی در کنار هم، مد نظر باشد. یعنی گرچه موضوع محوری، شناخت آثار مثبت و منفی نظام سلامت بر فرهنگ عمومی است، لیکن باید همزمان دانست که چه فرصت ها، موانع و محدودیت های فرهنگی بر نظام سلامت تاثیرگذار است و پس از این شناخت، بر مبنای حکمت اسلامی در اصلاح این کارکردها، سیاست گذاری، قانون نویسی، اعمال مدیریت، تخصیص منابع و در نهایت نظارت و ارزیابی نمود.



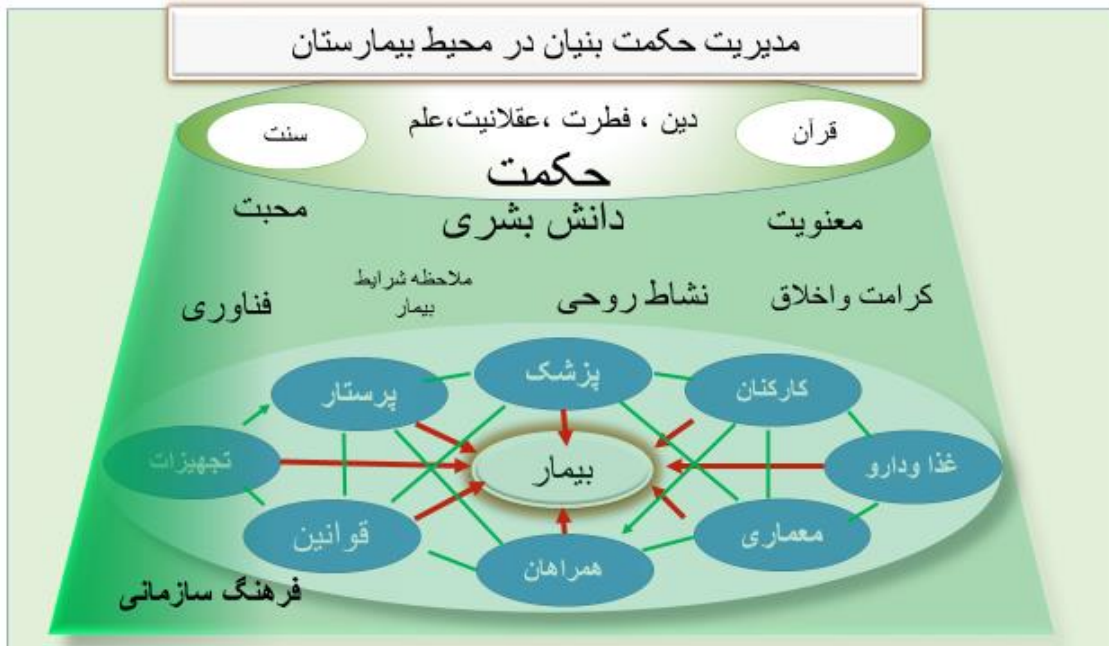
ظاهر خواهد شد و همه این دقت‌ها و توجهات از جهت کسب رضایت الهی و پاسخ‌دهی به نیازهای فطری یک انسان کمال یافته تجلی پیدا می‌کند و چون نیت‌ها الهی شد گاهی شاهد آن هستیم که یک پزشک از همکار خود خواهش می‌کند که شما هم بیمار مرا معاینه کن، شاید تشخیص من غلط باشد و یا تلفنی از دوست پزشکی سوال می‌کند که آیا داروی بهتری برای درمان فلان بیماری به بازار نیامده است، و در این گونه اقدامات، هیچ ابایی از سرزنش دیگران یا تضعیف موقعیت علمی خود در چشم دیگران ندارد. چون خودی نمی‌بیند که توجه‌اش به این پیامدها جلب شود و چیزی جز کسب رضایت خالق در موقع انجام رسالت پزشکی، ذهنش را بخود معطوف نمی‌کند.

بنابراین مدیریت حکمت بنیان در بیمارستان، یعنی یک تلاش سازمان یافته برای ایجاد نگرشی الهی به اشتغال در همه عناصر نیروی انسانی در محیط بیمارستان که به تبع آن، این نگرش الهی موجب می‌شود. همه افراد در یک تلاش مستمر برای افزایش دانشی باشند که از آن حداکثر خدمت بوجود آید و چون چتری بر همه اجزا

کیفیت فرهنگ سازمانی که سازنده جو عمومی بیمارستان است تاثیر می‌گذارد. بطور مثال اگر پزشکان در برخورد با کارکنان نگاه تحقیرآمیز داشته باشند. این نگاه بتدریج در تعامل کارکنان با بیماران ظاهر خواهد شد. و علاوه بر آن در فرهنگ محیط نوعی تنش و فرار از محیط کار را بوجود می‌آورد.

نکته قابل تعمق در بحث حکمت آمیز بودن روابط تنها به مقوله‌های اخلاقی محدود نمی‌شود. بلکه به شکل‌گیری تدریجی یک نگرش الهی، همراه با قیامت باوری در همه افعال افراد موثر در محیط بیمارستان منجر می‌شود که نه تنها در برخوردهای اخلاقی که آثار آن در:

- دقت در معاینات پزشکی بیماران
- تلاش برای پیدا کردن بهترین و کم هزینه‌ترین دارو از جهت توجه به شرایط اقتصادی جامعه
- توجه به وضعیت مالی و معیشتی بیمار
- توجه به شرایط روحی و روانی همراهان بیمار
- توجه به کاهش هزینه‌های منطقی بیمارستان
- توجه به تاثیر طرح درمان یک بیمار روی سایر بیماران
- ...



منتظر اصلاح رفتار ما نباشید. این بیماری در بستری از مشکلات اقتصادی، کمبود حقوق‌ها، تبعیض در پرداخت‌ها، دامن زدن به انتظار اجرای عدالت و الغاات دشمنان در فضای مجازی و رسانه‌ای، یک دور بسته را ایجاد کرده است. چرا که مسولین و مدیران ارشد نیز بعد از کسب تجربه و آزمون و خطا متوجه می‌شوند، بدون همراهی اکثریت مخاطبین و ذینفعان هر سازمان و اکثریت مردم جامعه، امکان اصلاح سیاست‌ها، رفع کاستی‌ها و پیشرفت عمومی کشور نیست.

علی‌ایحال شکستن این دورهای بسته برای تسهیل در پیشرفت کشور، تا اندازه زیادی معطوف به حرکت نخبگان فرهیخته جامعه است. این حرکت دو محور مهم دارد:

- ۱) شناسایی و اصلاح کارکرد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خود در تحولات جامعه، بدون انتظار شروع اصلاح از مسولین بالاتر
- ۲) مطالبه‌گری عالمانه، اصلاح عملکردها از مسولین بالاتر از باب «النصيحة لأئمة المسلمين» که جزیی از حکمت اسلامی است.

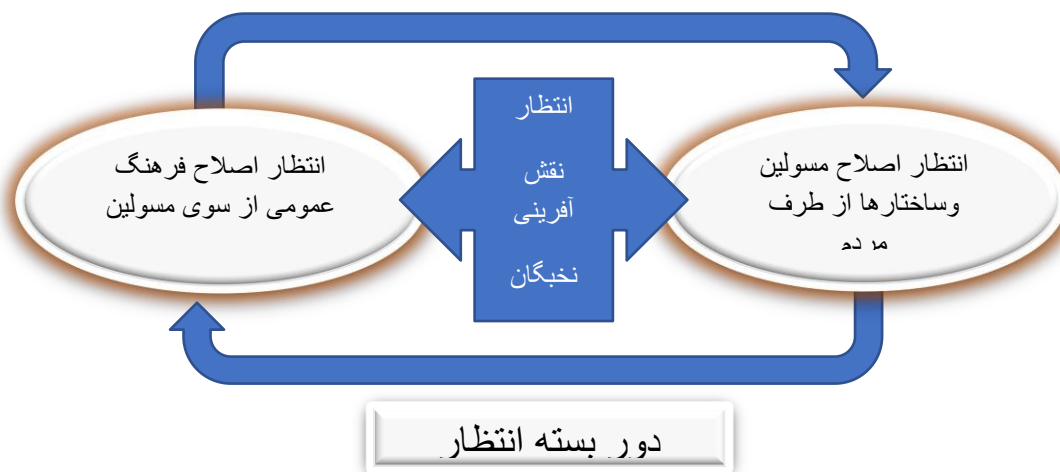
نصیحت مردم نسبت به مسولین، سرفصل مستقلى در روایات شیعه را به خود اختصاص داده است از جمله: از امام جعفر صادق (ع) فرمودند: ان رسول الله (ص) خطب الناس فی مسجد الخیف فقال ... ثلاث لا یغل علیه من قلب امری مسلم: اخلاص العمل لله، و النصیحة لأئمة المسلمين و اللزوم لجماعتهم [۲۱]

مادی، معنوی و روابط درونی بیمارستان پوشش ایجاد می‌کند و شیرینی حضور ایمان به غیب را از دریچه اخلاق، رفتار، نمادها و حتی کاربرد تجهیزات بیمارستان به بیمار و همراهان او منتقل می‌سازد و انتظار می‌رود که بیمار و همراهان او علاوه بر دستیابی به سلامت جسمی، تحولی در بینش و روح و روان خود احساس نمایند. این مطلب را در نمودار زیر به تصویر کشیده شده است.

• اصلاح تأثیرات نظام سلامت در فرهنگ عمومی از منظر اصلاح کارکرد افراد عضو نظام سلامت

بخش مهم دیگری که نقش نظام سلامت را در اصلاح فرهنگ عمومی ارتقاء می‌بخشد. اصلاح آثار فرهنگی و تربیتی پزشکان، پرستاران و سایر کارکنان نظام سلامت است. این افراد در شرایطی با بیماران مواجه‌اند که اغلب بواسطه بیمار بودن در شرایط انفعال و آمادگی در پذیرش افکار دیگران هستند و از طرف دیگر پزشک را به عنوان یک نخبه اجتماعی و فردی متفکر قبول دارند و این امر برای جامعه پزشکان مسولیت مضاعفی ایجاد می‌کند.

اما متأسفانه بسیاری از نخبگان و مردم جامعه ما با یک بیماری فرهنگی فلج‌کننده‌ای مواجه‌اند که از آن به عنوان فرافکنی یاد می‌کنند. بدین معنا که اگر موفق شوید مخاطب خود را قانع نمایید که بخشی از معضلات فرهنگی، اقتصادی، سیاسی جامعه در اندیشه، بینش و رفتار شماى مخاطب است. تازه او تلاش می‌کند، شما را قانع کند، که تا مسولین بالاتر خود را اصلاح نکنند، شما



که بیانگر ده نصیحت بزرگ و مفهوم عمیق انسان‌سازی است آورده است، و آن ده فراز عبارتند از:

۱- توحید ۲- معاد ۳- نماز ۴- امر به معروف ۵- نهی از منکر ۶- صبر و استقامت ۷- تواضع ۸- دوری از خود خواهی ۹- اعتدال در راه رفتن ۱۰- اعتدال در صدا و سخن گفتن (که مجموعه‌ای از حکمت نظری و عملی، اعتقادی، عبادی، اجتماعی، سیاسی، تقویتی، اخلاقی است) [۲۳]

توحید و معاد دو باور بنیادین و تعیین کننده در شکل‌گیری پایه‌های اعتقادی هر حکیمی است که توانسته است، قدرت لازم برای مهار هوای نفس را پیدا کند و خداوند عنایت نماید و بتواند نور حکمت را دریافت کند.

اگر فردی معرفت توحیدی‌اش عمق پیدا کرد و باور بر قیامت در او دارای آنچنان قدرتی بود که در هر لحظه اندیشه، فکر و رفتار او را تحت کنترل قرار داد. طبیعی است در هر موقعیتی، از جمله طبابت، او را برای انتخاب بهترین رفتار هدایت می‌کند. برای نمونه در نمودار زیر بعضی از ابعاد مواجهه با بیماران ذکر شده است.

این چنین مباحثی می‌تواند با بیان پزشکان متعهد، دین‌شناس و متخلق تکمیل شود و از سوی پرستاران با دانش، معرفت و تجربه، برای پرستاران و همچنین برای سایر خدمتگزاران در بخش‌های مختلف بیمارستان تدوین گردد.

حکمت و نقش پزشک به عنوان یک نخبه جامعه

از آنجا که همه افراد در عین اشتغال در یک عرصه خدمت، همزمان در تحولات فرهنگی جامعه نقش آفرین

«سه خصلت است که دل هیچ فرد مسلمانی با آن خیانت نکند: خالص کردن عمل برای خدا، خیرخواهی پیشوایان مسلمین و همراه بودن با جماعت».

حضرت امام (ره) می‌فرماید:

«همه ما مسئولیم نه مسئول برای کار خودمان، مسئول کارهای دیگران هم هستیم، مسئولیت من هم گردن شماست، مسئولیت شما هم گردن من است، اگر من پایم را کج گذاشتم، شما مسئولید اگر نگویید چرا پایت را کج گذاشتی، باید هجوم کنید، نهی کنید که چرا؟» [۲۲]

تجلی حکمت در کارکردهای یک پزشک

تجلی مفاهیم پیچیده و چند بعدی مثل حکمت در کارکردهای گوناگون یک پزشک، از چند منظر قابل بحث است:

۱) ایمان، معرفت، دانش و نظام باورها و ارزش‌های ذهنی حکمت‌آفرین در پزشک که حاصل محیط زیست خانوادگی، سیر تحصیلات، مطالعات و تعاملات او با صاحبان اندیشه و اخلاص است.

۲) تجلی این مراتب حکمت آمیز در منش و رفتار در زندگی شغلی فرد

۳) تجلی این مراتب حکمت‌آمیز در سایر نقش‌های اجتماعی به عنوان یک نخبه اجتماعی

در رابطه با نظام معرفتی و باورهای حکیم، بالاترین سندی که می‌توان بدان استناد کرد قرآن مجید است که از سوی خداوند حکیم مطلق نازل شده است.

خداوند در میان حکمت‌های لقمان، بخشی از حکمت‌های او به فرزندش که ده فراز است، در قرآن در ضمن پنج آیه در سوره لقمان (آیات ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۱۹) می‌آورد



نمودار زیر بعضی از این نقش و مسولیت‌ها ترسیم شده است:

نتیجه‌گیری:

روشن شد که حکمت یک هدیه الهی است. و همچون نوری است که خداوند منان در قبال تلاش برای نزدیکی با خود و با افزایش تقوا و زحمات انسانی برای کسب دانش بشری به منظور خدمت به جامعه انسانی به افراد هدیه می‌شود. و البته عدالت خداوند ایجاب می‌کند که متناسب با ظرفیت‌های آگاهانه‌ای که افراد در خود ایجاد می‌کنند. سهمی از حکمت را کسب نمایند.

این هدیه الهی از یک طرف در باورها و اعتقادات و ایمان ما جاری است و از طرف دیگر در رفتار و اعمال ما تجلی می‌یابد.

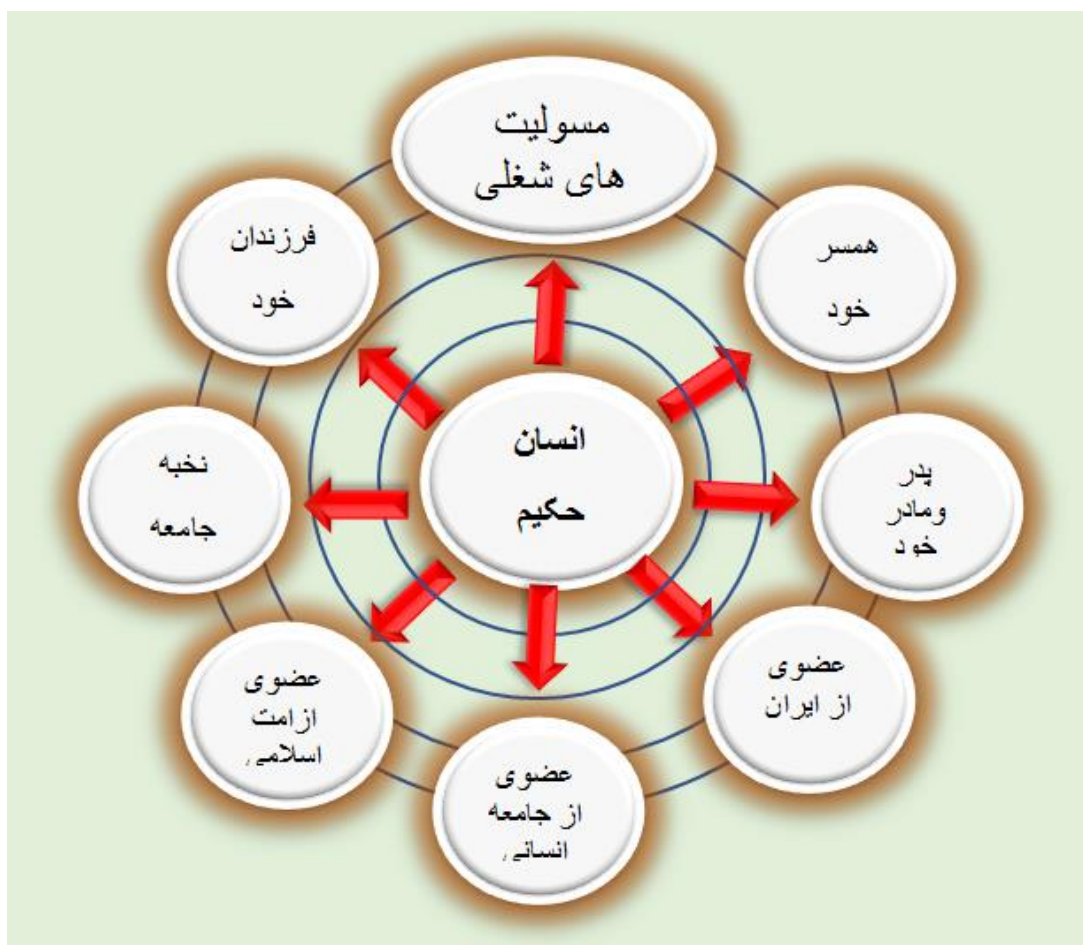
مدیران ارشد جامعه در کلیت جامعه و مدیران در همه سازمان‌های جامعه اسلامی، مسولیت دارند از این هدیه الهی حداکثر بهره را ببرند و با تلاش عالمانه برای استقرار فرهنگ اسلامی، زمینه رشد حکمت اسلامی در نخبگان، بویژه سلسله مدیران جامعه تا سطوح اجرایی را فراهم سازند.

تحقق این امر مستلزم درک جامعی از مفهوم و کارکرد حکمت و فرهنگ در همه عرصه‌های زندگی است. تا از

هستند. حکمت ایجاب می‌کند که با شناخت علمی از چگونگی این تاثیرگذاری و تاثیرپذیری‌های متنوعی که دارند در کنار ارتقاء تاثیرگذاری تربیتی و فرهنگی در کسوت اشتغال پزشکی، در سایر نقش‌های اجتماعی خود، نقشی حکیمانه ایفا کند. یکی از مباحثی که می‌توان بدان پرداخت:

توازن در توجه به نقش‌های گوناگونی که ما در زندگی اجتماعی داریم:

توضیح بیشتر این که، همه ما علاوه بر مسولیت‌هایی که در نحوه فعالیت‌های شغلی خود داریم. و معمولا در مباحث حکمت‌ورزی در امر طبابت به جزئیات آن پرداخته می‌شود. به عنوان پدر و مادر، فرزند در تعامل با والدین خود، نخبه اجتماعی، شهروند جامعه ایران، عضوی از جامعه مسلمانان، عضوی از جامعه انسانی، وظائف و مسولیت‌هایی بر دوش داریم که بر اساس تعابیری که از حکمت داشتیم، باید مورد بررسی عالمانه قرار گیرد که آیا به موازات افکار و اعمال خود در مسولیت‌های شغلی، توجه متوازنی به عملکرد خود در این عرصه‌ها داریم؟ و تلاش کنیم متناسب با هر یک از این نقش‌ها، مسولیت‌های خود را شناسایی و انجام وظیفه نماییم؟ در



- 4) <https://motamem.org/%D8%AA%D8%B9%D8%B1%DB%8C%D9%81-%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%D8%AA-%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA%D8%9F-%D9%85%D9%88%D9%84%D9%81%D9%87-%D9%87%D8%A7-%D9%88-%D8%B4%D8%A7%D8%AE%D8%B5-%D9%87%D8%A7>
- 5) <https://www.google.com/search?q=%D9%85%D9%81%D9%87%D9%88%D9%85+%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%D8%AA%DB%8C+%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA&eq=%D9%85%D9%81%D9%87%D9%88%D9%85+%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%D8%AA&aqs=chrome.4.69i57j0i13i19i512i2j0i19i30i17>
- 6) <https://ggfh.ir/health-system6>
- ۷) نقشه مهندسی فرهنگی، مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی
- ۸) فردرو، محسن و دیگران، جامعه و فرهنگ (مجموعه مقالات)، ص ۱۲۴ - ۱۷۰، تهران، آرون، چاپ اول
- ۹) فنایی اشکوری محمد، معرفت فلسفی سال شانزدهم تابستان ۱۳۹۸ شماره ۴.
- ۱۰) رساله پنجم در اقسام علوم عقلی از رسائل هفت گانه حکمت و طبیعیات.

رهگذر این درک جامع، امکان استقرار همه اجزاء دین الهی اعم از اعتقادات، احکام الهی و اخلاق اسلامی در نظام تصمیم‌گیری مدیران تحقق یابد که البته در شرایط موجود، مستلزم درک عمیق ابعاد دین الهی و شناخت علم و تجربه بشری و کاربرد آن در اعمال مدیریت‌هاست و قدم نخست آن، پیدا کردن جایگاه این گونه مباحث در تلاش‌های روزمره مدیران ارشد وزارت بهداشت و درمان است تا وقت‌گذاری مناسب مدیران ارشد برای اصلاح تصمیمات مهم خود با این مباحث پیوند بخورد و تقاضا برای تولید ادبیات علمی لازم فراهم شود و متعاقباً چهره‌های دارای ظرفیت در این بحث، شناسایی و سازماندهی شوند و بتدریج اندیشه‌های تولید شده به نظام تصمیم‌گیری تزریق شود.

منابع:

- ۱) راغب اصفهانی، ذیل «حکم»
- ۲) علم‌الهدی، ج ۲، ص ۲۶۸؛ نیز رجوع کنید به زین‌الدین رازی، ذیل «حکم»، که حکیم را «المُتَّقِنُ لِلْأَمْرِ» تعریف می‌کند
- ۳) علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ذیل بقره: آیه ۲۶۹

- (۱۱) دامنه معنایی حکمت در قرآن، اخلاق و حدیث، سید حسن اسلامی، پایگاه حدیث نت.
- 12) <https://makarem.ir/maaref/fa/article/index/405647%D8%A7>
- 13) <https://www.islamquest.net/fa/archive/fa10735>
- (۱۴) همان
- (۱۵) همان
- (۱۶) خیری، حسن، جامعه پردازی، درآمدی بر نظام هنجاری اسلام، جلد اول، نشرالمصطفی، ص ۹۷
- (۱۷) بیانات رهبری در جمع اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۸۲/۹/۲۶
- (۱۸) بیانات رهبری در جمع اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۹۲/۹/۱۹
- (۱۹) خیری، حسن، جامعه پردازی، درآمدی بر نظام هنجاری اسلام، جلد اول، نشرالمصطفی، ص ۱۹۱
- (۲۰) همان، ص ۶۴
- 21) <http://ensani.ir/fa/article/83651>
- (۲۲) صحیفه نور ج ۸، ص ۴۷
- 23) <http://ensani.ir/fa/article/138035>